



جیک

مارتین بالٹ شایت



یک پرندہ ای از لانه اش بیرون میافته. جیک!
روی چمن. پایین کنار دریاچه. درست کنار قورباغه
ها.

قورباغه ها میگوین. کواک!

پرندہ میگه. جیک!

کواک! کواک! کواک! جیک! جیک! جیک!



قورباغه ها فکر میکنند: او نمیتونه یک مگس باشه
چون خیلی بزرگه. و نمیتونه یک لک لک باشه
چون خیلی کوچیکه.

پرندہ هم فکر میکنه: آنها ها نمیتونند کرم باشند، چون
خیلی بزرگ هستند و برای یک مادر آوازشون خیلی بده.
پرندہ ی کوچک به آنها نشون میده، که چطوری میگه:
جیک!

اما قورباغه ها اونو نمیفهمند. کواک! کواک! کواک! و پرندہ
قورباغه رو نمیفهمه.

جیک! جیک! جیک!

پس پرندہ کمی دیوونگی میکنه، کواک! و قورباغه ها
ساکت میشن. تا بحال چنین قورباغه ای رو ندیده
بودند. یک هم چنین قورباغه ای وجود نداره.

سپس یکی از قورباغه ها کمی دیوو نگی میکنه: جیک!

و بقیه قورباغه ها هم با هم میگوین: جیک! جیک!

و پرندہ میخونه: کواک! کواک!

و قورباغه ها میخونند: جیک! جیک! جیک! و پرندہ

میخونه: کواک! کواک! کواک! کواک!



لک لک همه ی سر و صداها رو میشنوه. او گرسنه
اش هست و پرپر زنان فرود میاد.



اما قورباغه ها مانند پرنده ها میخوانند. و پرنده مانند یک
قورباغه کواک میگه. و لک لک نمیتونه هیچی بفهمه و از
اونجا پرواز میکنه و میره. حالا قورباغه ها هورا میکشند. از
امروز، هر وقت که لک لک بیاد اونها این آواز را میخونن.
جیک! جیک! جیک!

و به قورباغه های دیگه هم آن را خواهند گفت.
جیک! جیک! جیک! همه با هم از آنجا می پرند و می
روند.

پرنده ی کوچک تنها روی چمنها میشینه. کواک.
درخت پر از برگ، سایه ی بزرگی روی چمن
انداخته بود. روی چمن یه چیزی راه میره.
خش. خش. بو میکشه. یک سگ دانه دنبال یه چیز خوب
میگرده.



کواک! پرنده میگه.

هاپ! سگه میگه.

ولی او قورباغه ی پرنده رو لازم نداره.
خش. خش. بو میکشه و میره.

یک گربه میتونه از پرنده ی کوچک خیلی خوب
استفاده کنه. برای بازی: توپ پرت کردن. بالش
بازی، گربه ها شعیده بازی رو هم خیلی دوست دارند.



با دو، سه و یا چهار پنجه.

وقتی که اونها با طعمه به اندازه کافی بازی کردند، بعدش
میخواهند آن رو بلعند و بنا بر این چنگال هایشان رو نشون
می دهند.

هاپ! پرنده ی کوچک میگه.

میاو! فریاد می زنه و گربه می پرد روی درخت.

هاپ! پرنده یک بار دیگه میگه و دندان هاش رو مانند سگ
نشان میده.

هاپ! هاپ! هاپ!



اردک ها و قوها فرار می کنند و همه ی جوجه تیغی ها خودشان رو جمع می کنند.
فقط یک حلزون که به راهش ادامه می ده .
پرند ی کوچک نظرش اینه که میگه : زندگی کن و بگذار زندگی کنند.



قو قولی قو قو! یک کسی کمک میخواد. قو قولی قو قو!
به نظر خیلی مهم میاد.
پرند می دود. و انگار داره پرواز میکنه.
قو قولی قو قو!

اونجا یک خروسی روی کاه هست و به نظر میاد که کله اش مثل آتش داره می سوزه .
جیک! جیک! جیک!
سپس خروس میخنده. جیک؟ جیک؟ جیک؟
او موی قرمزش رو شانه میکشه و از روی کاه پایین میاد.
جیک! جیک! جیک! ممکنه این یک زبان باشه؟
قو قولی قوووووو!!!!!! و سپس او برای صبحانه خوردن میره .



خورشید مثل یک مادر همه جا رو گرم میکنه.
پرند ی کوچک نمیدونه که کجا آمده .
او هیچ وقت اینجا نبود. در دنیا جاهایی هست که هنوز ندیدم.

کواک! پرند میگه. هاپ! و میو . و وقتی کسی نمیداد، حتی میگه قو قولی قو قو !
اما دنیا بدون رنگه.
و انگار تمام آسمان پر از ابره. و روی زمین دوستی نداره .
کواک! هاپ! میو! کواک! هاپ! میو!
کواک! هاپ! میو! کواک! هاپ! میو!

یک الاغی صدای او رو میشنوه . و خیلی خوشش
 میاد. اما الاغ فقط یک زبان رو میشناسه .
 و فقط یک کلمه رو: عر !
 پرنده صدای الاغ رو میشنوه. عر !



او حیوان غریبه رو مبینه و با چشم هایش از الاغ می پرسه:
 میتونی کمک کنی؟
 عررر ! الاغ عربده می کشه.
 تو میدونی، خانه ام کجاست ؟
 عررر ! الاغ عربده می کشه
 میتونم با تو بیام؟

الاغ عربده کشید عررر! و میره به طرف رودخونه،
 چون زیاد عربده کشیده
 تشنه هست .
 پرنده ی کوچک دنبال او میره. و الاغ هم خوشحاله.



او زبان های بیگانه رو دوست داره.

جیک . جیک . هاپ . هاپ . عررررر !
 جیک . جیک . هاپ . هاپ . تریلی! تریرلا !
 پرنده ی کوچک اونجا می ایسته . الاغ هم همینطور. صدای
 یک پرنده ی دیگه از دریاچه میاد. درست کنار قورباغه ها.
 اون صدای کی میتونه باشه؟



هاپ



پایان